



## معنی ابیات ← کاوه دادخواه

بیت ۱: چو ضحاک شد بر جهان شهریار بر او سالیان انجمن شد هزار

مجاز ← جهان (قسمت‌های وسیعی از جهان)  
اغراق ← هزارسال فرمان‌روایی کرد



بیت ۲: نهان گشت کردار فرزنانگان پراگنده شد نام دیوانگان

تضاد ← فرزنانگان و دیوانگان / نهان گشت و پراگنده شد

واج آرایی ← تکرار مصوت «ا»

کنایه ← نام دیوانگان پراگنده شد (کنایه از رایج و مرسوم شدن رسم دیوان و بدان)

ابهام ← دیوانگان (۱- بی‌عقلان ۲- دیوسیرتان و دیوصفتان)



بیت ۳: هنر خوار شد جادویی ارجمند نهان راستی آشکارا گزند

تضاد ← هنر و جادویی / خوار و ارجمند / نهان و آشکارا / راستی و گزند



بیت ۴: برآمد بر این روزگار دراز کشید ازدهافش به تنگی فراز

تشبیه ← ازدهافش (مانند ازدها؛ ضحاک را به ازدها تشبیه کرده است)

جناس ← دراز و فراز (این جناس ضعیف است چرا که علاوه بر یک حرف، یک حرکت هم متفاوت است)



بیت ۵: چنان بد که ضحاک را روز و شب به نام فریدون گشادی دو لب

تضاد ← روز و شب

مجاز ← روز و شب (مجاز از در همه اوقات و زمان‌ها)

کنایه ← لب گشودن (کنایه از سخن گفتن)

جناس ← شب و لب



بیت ۶: زهر کشوری مهتران را بخواست که در پادشاهی کند پشت راست

کنایه ← پشت راست کردن (کنایه از دوباره قدرت یافتن و نیرو گرفتن و به پادشاهی ادامه دادن)



بیت ۷: از آن پس چنین گفت با موبدان که ای پره‌نر باگهر بخردان

تنسیق الصفات ← پره‌نر باگهر بخردان (صفات پی‌درپی برای مهتران آورده شده است؛ این آرایه برای رشته ریاضی و تجربی نیست!)

موقوف‌المعانی ← این بیت با بیت بعدی موقوف‌المعانی است (معنای خودش ناقص است و بیت بعد آن را کامل می‌کند)



بیت ۸: مرا در نهانی یکی دشمن است که بر بخردان این سخن روشن است

حس آمیزی ← سخن روشن است ( آمیختن دو حس شنوایی و بینایی است)



بیت ۹: به سال اندکی و به دانش بزرگ گوی، بدن‌ژادی، دلیر و سترگ

تضاد ← اندک و بزرگ

تنسیق الصفات ← صفات پی‌درپی برای فریدون آورده شده است؛ (این آرایه برای رشته‌های ریاضی و تجربی نیست)



◇ بیت ۱۰: یکی محضر اکنون بیاید نوشت که جز تخم نیکی سپهبد نکشت

آرایه تشبیه ← تخم نیکی، نیکی (مشبه) به تخمی (مشبه‌به) تشبیه شده که آن را می‌کارند و ثمره و نتیجه می‌دهد؛ این ترکیب اضافه تشبیهی است.

◇ بیت ۱۱: ز بیم سپهبد همه راستان بر آن کار گشتند همداستان

آرایه واج آرایی ← تکرار واج «ا»

کنایه ← بر آن کار همداستان گشتند (کنایه از همگی و باهم اقدام به آن کار کردند).

◇ بیت ۱۲: بر آن محضر ازدها ناگزیر گواهی نوشتند برنا و پیر

استعاره ← ازدها (استعاره از ضحاک)

آرایه تضاد ← برنا و پیر

مراعات نظیر (تناسب) ← محضر و گواهی

◇ بیت ۱۳: هم آن گه یکایک ز درگاه شاه برآمد خروشیدن دادخواه

آرایه واج آرایی ← تکرار واج «ا»

\* دقت کنید در این بیت، «دادخواه» استعاره از کاوه آهنگر نیست بلکه صفت جانشین موصوف است.

◇ بیت ۱۴: ستم‌دیده را پیش او خواندند بر نام‌دارانش بنشانند

آرایه واج آرایی ← تکرار واج «ش»

\* دقت کنید در این بیت «ستم‌دیده» استعاره از کاوه آهنگر نیست بلکه صفت جانشین موصوف است.

◇ بیت ۱۵: بدو گفت مهتر به روی دژم که برگوی تا از که دیدی ستم

آرایه جناس همسان (تام) ← که (حرف ربط) و که (ضمیر پرسشی به معنی چه کسی)

◇ بیت ۱۶: خروشید و زد دست بر سر ز شاه که شاهانم کاوه دادخواه

کنایه ← دست بر سر زدن (کنایه از اظهار عجز و بدبختی و مورد ظلم واقع شدن)

آرایه تکرار ← شاه

مراعات نظیر (تناسب) ← دست و سر

◇ بیت ۱۷: یکی بی‌زیان مرد آهنگرم ز شاه، آتش آید همی بر سرم

استعاره ← آتش (استعاره از ظلم و ستم)

آرایه کنایه ← آتش بر سر آمدن (کنایه از مورد ظلم واقع شدن)

مجاز ← سر (مجاز از کل وجود)

◇ بیت ۱۸: تو شاهی و گر ازدها پیکری نباید بدین داستان داوری

آرایه تشبیه ← ازدها پیکر (پیکر ضحاک مشبه) به ازدها (مشبه‌به) مانند شده است)

◇ بیت ۱۹: که گر هفت کشور به شاهی تو راست چرا رنج و سختی همه بهر ماست

آرایه مجاز ← هفت کشور (مجاز از کل دنیا)

جناس غیر همسان (ناقص) ← راست و ماست

◇ بیت ۲۰: سپهبد به گفتار او بنگرید شگفت آمدش کان سخن‌ها شنید

آرایه حس آمیزی ← به گفتار او بنگرید (دو حس شنوایی و بینایی آمیخته شده است)

مراعات نظیر (تناسب) ← گفتار و سخن و شنید

بیت ۲۱: بدو باز دادند فرزند او به خوبی بجستند پیوند او

واج آرایی ← تکرار واج «د»



کنایه ← پیوند کسی را جستن (کنایه از تحقیق و اطلاع یافتن درباره اصل و نژاد و خاندان کسی)

بیت ۲۲: بفرمود پس کاهو را پادشا که باشد بر آن محضر اندر گوا

مراعات نظیر (تناسب) ← محضر و گوا



بیت ۲۳: چو برخواند کاهو، همه محضرش سبک سوی پیران آن کشورش

موقوف المعانی ← این بیت با بیت بعدی کامل می‌شود و خودش به تنهایی ناقص است



بیت ۲۴: خروشید کای پایمردان دیو بریده دل از ترس گیهان خدیو

استعاره ← دیو (استعاره از ضحاک)

کنایه ← دل بردن از گیهان خدیو (خدا) (کنایه از جدایی و نرسیدن از خدا)

جناس غیر همسان (ناقص) ← دیو و خدیو



بیت ۲۵: همه سوی دوزخ نهادید روی سپردید دل‌ها به گفتار اوی

جناس غیر همسان (ناقص) ← روی و اوی

کنایه ← رو به سوی دوزخ نهادن (کنایه از رفتارهای جهنمی و شیطانی انجام دادن) / دل به گفتار کسی سپردن (کنایه از مطابق میل کسی عمل کردن و تبعیت کردن از او)



بیت ۲۶: نباشم بدین محضر اندر گوا نه هرگز براندریشم از پادشا

مراعات نظیر (تناسب) ← محضر و گوا



بیت ۲۷: خروشید و برجست لـرزان ز جای بدرید و بسپرد محضر به پای

جناس غیر همسان (ناقص) ← جای و پای

کنایه ← لرزان برخاستن (کنایه از عصبانیت)



بیت ۲۸: چو کاهو برون شد ز درگاه شاه بر او انجمن گشت بازارگاه

مجاز ← بازارگاه (مجاز از مردم بازار)

واج آرایی ← تکرار واج «ش» (بارها توضیح داده‌ام که آرایه واج آرایی، نسبی است و در مقایسه دو بیت معلوم می‌شود کدامیک واج آرایی بیشتری دارد)



بیت ۲۹: همی برخروشید و فریاد خواند جهان را سراسر سوی داد خواند

ایهام ← داد (۱- عدالت و حق ۲- فریاد و اعتراض)

مجاز ← جهان (مجاز از مردم جهان)



بیت ۳۰: از آن چرم کاهنگران پشت پای بپوشند هنگام زخم درای

واج آرایی ← تکرار واج «ا»

موقوف المعانی ← این بیت ناقص است و با بیت بعدی کامل می‌شود



بیت ۳۱: همان، کاهو آن بر سر نیزه کرد همان‌گه ز بازار برخاست گرد

جناس غیر همسان (ناقص) ← کرد و گرد

کنایه ← گرد از بازار برخاست (کنایه از شلوغی و ازدحام)

واج آرایی ← تکرار واج «ا»



◇ بیت ۳۲: خروشان همی رفت نیزه به دست که ای نامداران یزدان‌پرست

◇ آرایه موقوف‌المعانی ← این بیت ناقص است و با بیت بعدی، کامل می‌شود.

◇ بیت ۳۳: کسی کوه‌هوای فریدون کند سر از بند ضحاک بیرون کند

◇ آرایه کنایه ← هوای کسی کردن (کنایه از طرفدار کسی بودن) / سر از بند کسی بیرون کردن (کنایه از اطاعت نکردن و سرکشی)  
تضاد ← فریدون و ضحاک

◇ بیت ۳۴: بپوید کاین مهتر اهرمن است جهان‌آفرین را به دل دشمن است

◇ آرایه تشبیه ← مهتر آهرمن است (مهتر (شاه) را به اهریمن (شیطان) همانند کرده است).  
تضاد ← آهرمن و جهان‌آفرین (شیطان و خدا)

◇ بیت ۳۵: همی رفت پیش اندرون مرد گرد جهانی بر او انجمن شد نه خرد

◇ آرایه جناس غیر همسان (ناقص) ← گرد و خُرد  
مجاز ← جهان (مجاز از مردم)  
اغراق ← جهانی بر او انجمن شد (این که همه مردم جهان دور کاوه جمع شده باشند اغراق است)

◇ بیت ۳۶: بدانست خود کافریدون کجاست سر اندر کشید و همی رفت راست

◇ آرایه کنایه ← سر اندر کشیدن (کنایه از راه خود را پیش گرفتن و حرکت کردن و ادامه دادن)

◇ بیت ۳۷: بیامد به درگاه سالار نو بدیدندش آن‌جا و برخاست غو

◇ استعاره ← سالار نو (استعاره از فریدون)  
◇ آرایه جناس غیر همسان (ناقص) ← غو و نو  
واج آرایی ← تکرار واج «ب»

◇ بیت ۳۸: فریدون چو گیتی بر آن‌گونه دید جهان پیش ضحاک وارونه دید

◇ آرایه تضاد ← فریدون و ضحاک  
کنایه ← وارونه دیدن جهان (کنایه از برعکس بودن امور در دوره ضحاک؛ این که خوب، بد شده بود و بد، خوب!)

◇ بیت ۳۹: همی رفت منزل به منزل چو باد سری پر ز کینه دلی پر ز داد

◇ آرایه جناس غیر همسان (ناقص) ← باد و داد  
تشبیه ← چو باد (حرکت فریدون به باد تشبیه شده است)  
تکرار ← منزل / پر  
مجاز ← سر (مجاز از فکر و اندیشه)  
ایهام ← (۱- حق و عدل ۲- اعتراض و فریاد)  
مراعات نظیر (تناسب) ← سر و دل  
اغراق ← چو باد رفتن (اغراق در سرعت حرکت فریدون است)

◇ بیت ۴۰: به شهر اندرون هر که برنا بدند چه پیران که در جنگ دانا بدند

◇ آرایه تضاد ← برنا و پیر  
واج آرایی ← تکرار واج «ن»

◇ بیت ۴۱: سوی لشکر آفریدون شدند ز نیرنگ ضحاک بیرون شدند

◇ آرایه کنایه ← ز نیرنگ ضحاک بیرون شدند (کنایه از عدم تبعیت و فرمان‌بری و سرکشی در مقابل ضحاک)  
تضاد ← آفریدون و ضحاک

♦ بیت ۴۲: پس آن‌گاه ضحاک شد چاره‌جوی ز لشکر سوی کاخ بنهاد روی

کنایه ← روی سوی جایی نهادن (به سمت جایی حرکت کردن)  
جناس غیر همسان (ناقص) ← جوی و روی (این جناس ضعیف است چرا که «جوی» قسمتی از واژه «چاره‌جوی» است)



♦ بیت ۴۳: ز بالا چو پی بر زمین بر نهاد بیامد فریدون به کردار باد

تشبیه ← به کردار باد (آمدن فریدون از نظر سرعت به باد تشبیه شده است)  
اغراق ← به کردار باد آمدن (حرکت مانند باد اغراق است)  
واج‌آرایی ← تکرار واج «ب»



♦ بیت ۴۴: بر آن گرزۀ گاوسر دست برد بزد بر سرش ترگ بشکست خُرد

مراعات نظیر (تناسب) ← دست و سر  
جناس غیر همسان (ناقص) ← برد و خرد



♦ بیت ۴۵: بیاورد ضحاک را چون نَوَند به کوه دماوند کردش به بند

تشبیه ← چون نَوَند (ضحاک به نَوَند تشبیه شده است)  
کنایه ← به بند کردن (کنایه از اسیر کردن)



♦ بیت ۴۶: از او نام ضحاک چون خاک شد جهان از بد او همه پاک شد

تشبیه ← نام ضحاک چون خاک شد  
جناس غیر همسان (ناقص) ← خاک و پاک  
کنایه ← خاک شدن نام (کنایه از بین رفتن و نابودی)



## ◆ معنی ابیات ← گنج حکمت: کاردانی

♦ بیت ۱: با جوانان چو دست بگشادی پای گردون پیر بربستی

تضاد ← جوان و پیر / بگشادی و بربستی  
کنایه ← دست گشودن (کنایه از کشتی‌گرفتن و مبارزه کردن) / پای گردون را بستن (کنایه از اوج قدرت و پیروزی)  
اغراق ← پای گردون را بستن (به قدری قدرت داشتن که کاری از دست روزگار هم برنیاید)  
استعاره ← پای گردون (گردون به انسانی تشبیه شده است و یکی از اعضای آن (پا) در مضاف آمده است؛ این ترکیب اضافه استعاری است)  
تشخیص ← پای گردون (برای روزگار «پا» قائل شده است)  
مراعات نظیر (تناسب) ← دست و پا



♦ بیت ۲: زورداری، چون نداری علم کار لاف آن نتوان به آسانی زدن

واج‌آرایی ← تکرار واج «ا»  
کنایه ← لاف زدن (کنایه از ادعا داشتن)

